

با تشکیل طیف جایگزین سرنگونی رژیم حتمی است

کوروش عرفانی

contact@korosherfani.com

در حالیکه بستر داخلی ایران روز بروز به سمت بحران زایی برای رژیم پیش می‌رود فشارهای خارجی نیز بر علیه او افزایش یافته و ریزش درونی حاکمیت نیز شدت گرفته است. بدین ترتیب بنظر می‌رسد که معادله قدرت از حالت رژیم قوی و اپوزیسیون ضعیف به سمت رژیم ضعیف و اپوزیسیون قوی پیش می‌رود. اپوزیسیون در اینجا به معنای مخالفین رژیم در وسیعترین تعریف خود مورد نظر من می‌باشد.

اینک سوال اینست که با این معادله جدید چه باید کرد؟ شرایط بسیار حساس است زیرا بتدریج که ضعفهای عمده رژیم آشکار شده و قابلیت آن برای سرنگونی مورد نظر همگان قرار می‌گیرد همه منتظر خواهند شد که یک نیروی جایگزین بیاید و کار را تمام کند. خوب می‌دانیم که تا زمانی که این آلترناتیو موجود نباشد فرایند سرنگونی جمهوری اسلامی کامل نخواهد شد و به تحقق نخواهد پیوست. در چنین موقعیتی ارزیابی حساسیت شرایط از اهمیت خاصی برای همه ما مخالفان جمهوری اسلامی برخوردار است. زیرا اگر موفق نشویم این آلترناتیو را به گونه‌ای عملی و در زمان مناسب خود، که حالاست، بوجود آوریم هم ایرانیان داخل کشور و هم قدرتهای جهانی به این نتیجه بدیهی خواهند رسید که پس این رژیم جایگزینی ندارد و لذا انتخابی نیست جز آنکه باقی بماند.

در چنین شرایط حساس و سرنوشت ساز نیست که باید دست به کار شد و در راه تشکیل یک جایگزین تلاش صادقانه و عملی کرد و اجازه داد که عامل کامل کننده، فرایند سرنگونی، یعنی آلترناتیو، پدید آید.

اما سوال همیشگی اینجاست که چگونه باید این آلترناتیو را تشکیل داد؟ برای این منظور تاکنون هزاران صفحه مطلب نوشته شده است و راه‌های بسیار پیشنهاد شده که هیچ کدام هم به نتیجه نرسیده است. شاید چاره کار آن باشد که بیایم و مسله را ساده کنیم تا بتوانیم برایش راه حلی بیابیم. بنظر من اگر بخواهیم با دیدی واقع‌گرایانه به موضوع بنگریم باید سعی کنیم که از مهمترین و سازمان یافته ترین جز، اپوزیسیون بعنوان محور استفاده کرده و نیروهای پراکنده ایرانیها را حول این محور جمع‌آوری نموده و تشکیل یک طیف جایگزین رژیم را بدهیم. می‌گویم طیف زیرا فکر نمی‌کنم که یک فکر واحد بتواند تعداد زیادی از ایرانیان را گردهم آورد، اما مجموعه‌ای از افکار نزدیک به

هم می تواند تشکیل یک طیف همسو و عمل گرا را بدهد که دربرگیرنده ایرانیان بسیاری باشد و بعنوان خط وحدت آفرین عمل کند.

این یک واقعیت است که در اپوزیسیون ایرانی در داخل و خارج از کشور نیروی اصلی، منظم و دارای سازماندهی لازم برای این کار سازمان مجاهدین خلق است. ما می توانیم با عقاید این سازمان موافق باشیم یا نباشیم اما این مانع از آن نمی شود که در این شرایط حساس با هدف تشکیل یک جایگزین عمل گرا و قابل ارائه بسیاری از ایرانیان می توانند در طیفی قرار گیرند که مجاهدین در آن نقش اجرایی مهمی ایفاء می کنند. منظور من بوجود آوردن یک طیف است که حول محور مجاهدین تشکیل شده و به تعامل و کنش و واکنش با آن می پردازد و در نهایت این فرایند سازنده و پویا موجب شکل گیری یک نیروی جایگزین معتبر در صحنه جهانی و داخلی می شود.

این طیف نیاز به همگونی عقیدتی و فکری با مجاهدین و برعکس را ندارد آنچه این طیف را به هم پیوند می دهد یک اصل و تنها یک اصل پایه ای است و آن تلاش در راه استقرار آزادی نهادینه در ایران از طریق سرنگون ساختن جمهوری اسلامی می باشد. این اصل که بوی و رنگ ایدئولوژیک هم ندارد یگانه خطی می تواند باشد که مورد قبول همه ایرانیانی خواهد بود که به این طیف جایگزین می پیوندند.

برای این منظور باید تماسها میان مجاهدین و سایر اجزا و شخصیت های اپوزیسیون افزایش یابد. باید مجاهدین نیز با انعطاف پذیر ساختن پاره ای از ساختارها و عمل کردهای خود زمینه را برای این تعامل و تبادل فراهم کنند و پراتیک دموکراسی را از همین امروز در قبال دگر اندیشانی که می توانند در این طیف جایگزین نقش بازی کنند بکار گیرند.

ما باید نخست باور کنیم که قادر به تحمل یکدیگر هستیم تا آنرا عملی نیز کنیم و فردا در ایران رها شده از سیاهی جمهوری اسلامی، آنرا نهادینه کنیم. اگر امروز در این کار شکست خوریم به همگان اعلام کرده ایم ما هنوز لیاقت آزادی و دموکراسی را نداریم چون در عمل قادر نیستیم آنرا حتی در مسیر یک هدف مشترک بکار بندیم.

براستی اگر امروز نخواهیم خودخواهیها و خود محوریها را کنار بگذاریم تا یک آلترناتیو فراگیر، عملی و معتبر را تشکیل دهیم، پس چه هنگام به ضرورت این کار پی خواهیم برد؟

امروز عمل گرایی و پراگماتیسم قبل از هر محاسبه خشک اندیشانه، دیگری ضرورت دارد.

* * *